

در - جهان بودن و موجودیت بالعرض ماهیت؛ استدلالات‌هایی برای در - جهان بودن ماهیت در فلسفه صدرای

داود حسینی*

چکیده

در ادبیات معاصر درباره در - جهان بودن یا در - ذهن بودن ماهیت از منظر صدرای اختلاف نظر وجود دارد. در این نوشتار قصد داریم که دلایلی اقامه کنیم مبنی بر این که از منظر صدرای ماهیت امری در - جهان است. برای این منظور، استدلال خواهد شد که برخی از تعابیر کلیدی صدرای درباره ماهیت (انتزاعی بودن ماهیت و صادق بودن ماهیت بر وجود)، در حضور نظر خاص صدرای در باب انتزاع و صدق نتیجه می‌دهند که ماهیت در - جهان است، گرچه ماهیت فقط بالعرض موجود باشد. با این نتیجه، مسئله دیگری مطرح خواهد شد: چه تفاوتی بین موجودیت بالذات وجود و موجودیت بالعرض ماهیت است؛ اگر هر دو در - جهان بودن را در پی دارند، پیش‌نهاد می‌شود که موجودیت بالذات و موجودیت بالعرض و در - جهان بودن را می‌توان در نسبت با منشأ اثر بودن و استقلال از اذهان توضیح داد. شواهد متنی‌ای از صدرای ارائه خواهد شد که تعابیر صدرای دور از این پیش‌نهاد نیست.

کلیدواژه‌ها: وجود، ماهیت، در - جهان بودن، موجود بالعرض، صدق، انتزاعی.

۱. مقدمه

درباره نظر صدرای در باب تحقق ماهیت در جهان در ادبیات معاصر در باب اصالت وجود اختلاف نظری شکل گرفته است. مسئله این است که آیا مطابق نظر صدرای ماهیت در -

* استادیار گروه فلسفه، دانشگاه تربیت مدرس تهران، davood.hosseini@modares.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۳/۲۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۶/۲۲

جهان^۱ است؟ در این نوشتار قصد داریم فقط به این مسئله بپردازیم.^۲ درباره این مسئله در ادبیات معاصر در باب اصالت وجود حداقل سه نظر از هم تفکیک پذیرند: نخست این که، مطابق نظر صدرا ماهیت در - جهان است (فیاضی ۱۳۸۸: ۳۳-۳۴)؛ دوم این که، مطابق نظر صدرا ماهیت در - جهان نیست (عبودیت ۱۳۸۵: ۹۴-۹۷)؛ و سوم این که، صدرا در مواجهه با این مسئله دوگانه برخورد کرده است؛ گاهی به گونه ای سخن گفته که تصریحاً یا تلویحاً مدعی است که ماهیت در - جهان است و گاهی به گونه ای که ماهیت در - جهان نیست (کشفی و بنیانی ۱۳۹۱؛ بنیانی ۱۳۹۳؛ بنیانی و سروریان ۱۳۹۴؛ اسدی و دیگران ۱۳۹۴).

در این نوشتار، نگارنده قصد دارد که از نظر نخست دفاع کند.^۳ برای این منظور دو اصطلاح کلیدی صدرا درباره چگونگی تحقق ماهیات بررسی خواهند شد: ماهیت انتزاعی است؛ ماهیت بر وجود صدق می کند.^۴ در بخش نخست استدلال خواهد شد: این که ماهیت انتزاعی است، اگر به همراه نظر صدرا درباره انتزاعیات لحاظ شود، نتیجه می دهد که ماهیت در - جهان است. در بخش دوم استدلال خواهد شد: این که ماهیت بر چیزی صدق می کند، اگر با نظر صدرا درباره صدق مفاهیم در نظر گرفته شود، نتیجه خواهد داد که ماهیت در - جهان است. انتخاب این دو تعبیر (انتزاعی بودن و صدق) از میان تعابیر صدرا از جهتی مهم است: در ادبیات معاصر برخی محققان از این دو تعبیر صدرا نتیجه گرفته اند که ماهیت امری در - جهان نیست (عبودیت ۱۳۸۵؛ بنیانی ۱۳۹۳)، اما اگر استدلال های نوشتار حاضر صحیح باشند، همین تعابیر، در واقع، نشان از در - جهان بودن ماهیات از نظر صدرا دارند.

اگر ماهیت در - جهان باشد، مسئله ای دیگر رخ خواهد نمود: از نظر صدرا، وجود موجود بالذات و ماهیت موجود بالعرض است. با این فرض، چه تفاوتی بین موجودیت بالذات و بالعرض است، اگر هر دو در - جهان بودن را نتیجه می دهند؟ خوانشی از موجودیت بالذات وجود و موجودیت بالعرض و در - جهان بودن ماهیت پیش نهاد خواهد شد که برطبق آن اولاً، فقط وجود منشأ و قابل اثر است و اگر چه ماهیت مستقل از ذهن و امری در - جهان است، اما منشأ اثر نیست. شواهد متنی ارائه خواهد شد که این خوانش دور از تعابیر صدرا نیست.

۲. انتزاعی بودن و در - جهان بودن

صدرا در مواضع متعددی تعبیر انتزاعی بودن یا وصف انتزاعی بودن را برای ماهیات به کار برده است. در این جا فقط چند مورد از عبارات وی را برای کفایت شاهد متنی نقل خواهیم کرد:

در - جهان بودن و موجودیت بالعرض ماهیت؛ استدلال‌هایی برای در - جهان بودن ... ۲۵

... إما بأن تكون الماهيات أمورا انتزاعية اعتبارية و الوجود حقيقي عيني كما هو المذهب المنصور (شیرازی ۱۹۸۱: ج ۱، ۶۸)؛

إنما حظها [أى حظ الماهية] من الوجود انتزاعها بحسب العقل من الوجودات (همان: ج ۲، ۲۹۶)؛

الماهية ينتزع من الوجود لا الوجود من الماهية فالحكم بأن هذا النحو من الوجود إنسان أولى من الحكم بأن ماهية الإنسان موجودة لأن الإتيان بالشئ أعم من أن يكون بانضمام الصفة إلى الموصوف في الوجود أو يكون وجود الموصوف بحيث ينتزع العقل منه تلك الصفة (همان: ۲۹۰).

این‌که در آثار فیلسوفان مسلمان انتزاعی بودن به چه معنا یا معانی‌ای به‌کار رفته است مسئله‌ای است که باید در جای خود بررسی تاریخی شود، اما بنابر قولی مشهور امر انتزاعی امری در - جهان نیست، بلکه چیز دیگری در جهان منشأ انتزاع آن است. اگر این معنای مشهور را مبنا قرار دهیم، عباراتی که صدرا در آن‌ها تصریح به انتزاعی بودن ماهیات دارد ممکن است به‌گونه‌ای فهم شود که برطبق آن به‌نظر صدرا ماهیت در - جهان نیست.^۵ در ادامه، نخست، شواهد متنی صریحی ارائه خواهد شد که صدرا در باب انتزاعیات نظری خلاف مشهور دارد. بر این اساس، استدلال خواهد شد این‌که ماهیت وصف انتزاعی وجود است، به‌همراه نظر صدرا در باب انتزاعیات، نتیجه می‌دهند که ماهیت در - جهان است. نخست، توضیحی در باب قول مشهور درباره انتزاعیات روشن‌گر است.

چنان‌که مشهور است، اوصاف انتزاعی لزومی ندارد که در - جهان باشند. به این معنا که شیئی در جهان می‌تواند به وصفی انتزاعی متصف باشد، اما آن وصف فقط در ذهن محقق باشد و درازای آن وصف در جهان چیزی نباشد، بلکه فقط موصوف در جهان به حالتی باشد که بتوان آن وصف را از آن موصوف انتزاع کرد. مثال متداول^۶ بالا بودن آسمان در مقایسه با زمین است. مطابق قول مشهور، برای این‌که آسمان بالای زمین باشد، فقط لازم است که آسمان و زمین در جهان به حالتی باشند که بتوان مفهوم بالا بودن را انتزاع کرد. این وضع برخلاف مثلاً سفید بودن برف است. بنابر نظر مشهور، برای این‌که برف سفید باشد، غیر از این‌که برف باید در جهان باشد، باید عرض سفیدی نیز در جهان زائد و عارض بر برف باشد.^۶

اما صدرا این قول مشهور را برنمی‌تابد. وی تصریح دارد که اوصاف دو دسته‌اند: یا آن‌ها که هم در ذهن و هم در خارج موجودند یا آن‌ها که فقط در ذهن موجودند. دسته دوم فقط شامل معقولات ثانیه منطقی نظیر نوعیت برای انسان ذهنی است، اما دسته نخست شامل

هرگونه صفت دیگری است، چه انتزاعی باشد و چه انضمامی. دلیل وی برای موجودیت امور انتزاعی این است که اتصاف رابطه‌ای دوطرفه است بین موصوف و صفت. بنابر قول مشهور، این رابطه امری ذهنی نیست، بلکه در - جهان است. یک طرف این رابطه (یعنی موصوف) نیز در - جهان است. بنابراین، باید طرف دیگر رابطه نیز در - جهان باشد. نتیجه این که اگر چیزی در - جهان متصف به صفتی است، صفت نیز حظی از وجود دارد. در این حکم تفاوتی بین صفات نیست. عبارات صریح صدرا در این معانی چنین است:

إن من الصفات ما لها وجود في الذهن والعين جميعا سواء كان وجوده انضماميا كالبياض وهو ما يكون لها صورة في الأعيان أو انتزاعيا كالعمى ... و من الصفات ما ليس لها وجود عيني بأحد من الوجهين المذكورين أصلا إنما وجودها العيني هو أنها حال ذهني لموجود ذهني كالنوعية للإنسان ... و الحق أن الاتصاف نسبة بين شيئين متغايرين بحسب الوجود في ظرف الاتصاف فالحكم بوجود أحد الطرفين دون الآخر في ظرف الذي يكون الاتصاف فيه تحكم نعم الأشياء متفاوتة في الموجودية وكل منها حظ خاص من الوجود ليس للآخر منها ... و لا فرق في ذلك بين صفة و صفة ... فاعتبار الوجود في جانب الموصوف دون الصفة ... ليس له وجه (همان: ۳۳۴-۳۳۸).

بنابراین، از نظر صدرا صفات انتزاعی، نظیر صفات انضمامی، حظی از وجود دارند یا به تعبیردیگر در - جهان‌اند. حال، بنابر متن‌هایی که در ابتدای این بخش از صدرا نقل شده‌اند، ماهیت از صفات انتزاعی وجود است. از این رو، ماهیت نیز در - جهان است. این استدلال ساده و روشنی است برای این که از نظر صدرا ماهیات در - جهان‌اند.

ممکن است کسی اشکال کند که فهمی که از متن صدرا در باب انتزاعیات ارائه شده است با نظر صدرا مطابق نیست. دلیل این امر می‌تواند این گونه بیان شود: صدرا این سخنان را در فصلی گفته است که عنوانش چنین است: «فی أن الوجود علی أی وجه یقال أنه من المعقولات الثانية و بأی معنی یوصف بذلک» (همان: ۳۳۲). از عنوان فصل برمی‌آید که قرار است در این فصل در باب معقولات ثانیه سخن گفته شود. با این فرض، محتمل است که هر حکمی که صدرا در این فصل درباره آن سخن گفته است محدود به معقولات ثانیه باشد، نه همه امور انتزاعی. از طرفی، مورد توافق عام است که ماهیات از معقولات ثانیه نیستند. بنابراین، ماهیات از حکمی که صدرا برای در - جهان بودن انتزاعیات داده است تخصصاً خارج‌اند.

البته این شواهد خالی از وجه نیستند، اما دلیل کافی نیز به‌شمار نمی‌روند. از عبارات صدرا برمی‌آید که وی در این فصل قصد دارد حکمی کاملاً کلی درباره هرگونه صفتی صادر کند و آن حکم را درباره انتزاعیات اجرا کند. تعابیری نظیر «الحق أن الاتصاف نسبة بین

در - جهان بودن و موجودیت بالعرض ماهیت؛ استدلال‌هایی برای در - جهان بودن ... ۲۷

شیئین ...» و «لا فرق فی ذلک بین صفة و صفة» دلایلی متنی‌اند که اگر ملاحظه شوند، کم‌تر تردیدی باقی می‌گذارند که صدرا در این متن حکمی کاملاً بدون قید و کلی صادر کرده است. بنابراین، به نظر می‌رسد خوانشی که در بالا از متن صدرا داده شده است با قرائن متنی سازگاری بهتری داشته باشد.

در جمع‌بندی می‌توان چنین گفت که از نظر صدرا ماهیات اوصاف انتزاعی وجودها محسوب می‌شوند. نیز از منظر صدرا اوصاف انتزاعی در - جهان‌اند. بنابراین، مطابق نظر صدرا ماهیات در - جهان‌اند.

۳. صدق و در - جهان بودن

صدرا در مواضع متعددی در آثار خود از تعبیری نظیر این استفاده کرده است: ماهیت بر چیزی صدق می‌کند؛ ماهیت بر وجود صدق می‌کند؛ وجود مصداق ماهیت است. در این جا فقط برخی از این عبارات را برای کفایت استناد نقل خواهیم کرد:

اعلم ... أن الماهیات مفهومات کلیة مطابقة لهویات خارجیة ... و معنی وجودها فی الخارج صدقها علی الوجودات (همان: ج ۵، ۲)؛

و معنی موجودیة المعانی و المفهومات هو کونها صادقة علیها محموله لها ... فمعنی کون الإنسان موجودا عندالتحقیق عبارة عن کون بعض الموجودات محمولا علیه أنه إنسان (شیرازی ۱۳۸۲: ج ۲، ۸۳۶)؛

فقولنا الانسان موجود معناه ان وجودا من الوجودات مصداق المفهوم الانسانية فی الخارج و مطابق لصدقه (شیرازی ۱۳۰۲ ق: ۱۱۷)؛

کل مفهوم - کالإنسان مثلا- إذا قلنا إنه ذو حقیقة أو ذو وجود، کان معناه أن فی الخارج شیئا یقال علیه و یصدق علیه أنه إنسان (شیرازی ۱۳۶۳: ۱۰).

این عبارات از جهتی جالب توجه‌اند. صدرا در این عبارات، علاوه بر این‌که تصریح دارد که ماهیات بر امور خارجی صدق می‌کنند، معنای «موجودیت» ماهیت را صدق آن بر چیزی در خارج تلقی کرده است. این معنای موجودیت، که صدرا از آن استفاده کرده است، بین فیلسوفان مسلمان سابقه داشته است. در واقع، در آثار فیلسوفان مسلمان «موجود» حداقل به دو معنا به کار برده شده است: نخست، به معنای صادق و دوم، به معنای در - جهان.^۷ معنای نخست حداقل تا فارابی (۱۹۷۰: ۱۱۶) سابقه دارد. موصوف این معنا از «موجود» مفاهیم‌اند. مطابق این معنا، «الف موجود است» بدین معناست که مفهوم الف بر چیزی صدق می‌کند یا

چیزی در جهان مصداق الف است. درمقابل، موصوف معنای دوم از «موجود» شیئی در جهان است. مطابق معنای دوم، «الف موجود است» بدین معناست که خود الف در - جهان است. این معنا از «موجود»، چنان که میرداماد نسبت داده است، حداقل تا ابن سینا سابقه دارد (میرداماد ۱۳۹۱: ۲۱).

چنان که در نقل قول‌های بالا روشن است، ماهیات به معنای صادق بودن موجودند؛ بدین ترتیب که «الف موجود است» به معنای آن است که مفهوم الف بر چیزی صادق است. این سخن می‌تواند شاهدهی باشد بر این که ماهیات به معنای دوم، یعنی در - جهان بودن، موجود نیستند.^۱ در ادامه شواهد متنی ارائه خواهد شد که از نظر صدرا بین دو معنای موجودیت ارتباطی هست. این ارتباط و این که ماهیات بر چیزی صادق‌اند نتیجه می‌دهد که ماهیت در - جهان است.

صدرا در ادامه نقل قول بالا از کتاب مشاعر توضیحاتی درباره ارتباط بین دو معنای موجودیت می‌دهد که در کم‌تر موضعی به این صراحت درباره آن سخن گفته است. وی پس از بیان این که ماهیات به معنای صادق بودن بر چیزی موجودند، اظهار می‌کند که وقتی مفهومی بر چیزی در خارج صدق کند، آن مفهوم در خارج فرد دارد. به تعبیر دقیق‌تر، اگر مفهوم الف بر چیزی در خارج صدق کند، الف فردی در خارج دارد. به تعبیر دیگر، الف صورتی در خارج دارد که مستقل از اعتبار عقلی یا لحاظ ذهنی است.

کل مفهوم - کالإنسان مثلاً - إذا قلنا إنه ذو حقيقة أو ذو وجود، كان معناه أن فى الخارج شيئاً يقال عليه و يصدق عليه أنه إنسان ... و كل عنوان يصدق على شيء فى الخارج، فذلك الشيء فرده، و ذلك العنوان متحقق فيه. ... فله صورة عينية خارجية مع قطع النظر عن اعتبار العقل و ملاحظة الذهن (شیرازی ۱۳۶۳: ۱۰-۱۱).

در این متن، صدرا به وضوح بین معانی دوگانه موجودیت ارتباط برقرار کرده است. نخست، گفته است که اگر الف به معنای صادق بودن بر چیزی موجود باشد، نتیجه می‌شود که مفهوم الف بر چیزی صادق می‌کند. سپس، گفته است که اگر مفهوم الف بر چیزی صادق کند، آن چیز فرد الف است و الف صورتی در خارج دارد و این یعنی الف در - جهان است. بنابراین، به طور کلی به ازای هر الف، اگر الف به معنای صادق بودن موجود باشد، الف به معنای در - جهان بودن موجود است.

در این عبارات صدرا به صراحت هیچ قیدی بر الف یاد نشده نمی‌گذارد، چه این الف ماهیتی از ماهیات باشد و چه وجود (همان: ۱۰). نتیجه این استدلال کلی برای ماهیات

در - جهان بودن و موجودیت بالعرض ماهیت؛ استدلال‌هایی برای در - جهان بودن ... ۲۹

چنین خواهد شد: اگر ماهیتی به معنای صادق بودن موجود باشد، آن ماهیت به معنای در - جهان بودن موجود است. به تعبیر ساده‌تر، اگر ماهیتی بر چیزی صدق کند، آن ماهیت در - جهان است. حال، بنابر متن‌هایی که در بالا نقل شده‌اند، صدرا معتقد است که ماهیات به معنای صادق بودن موجودند (بر وجودی صدق می‌کنند). نتیجه این خواهد بود که ماهیات در - جهان‌اند.^۹ این استدلالی روشن است به نفع در - جهان بودن ماهیت ازمنظر صدرا.

در جمع‌بندی می‌توان گفت که ازمنظر صدرا مفاهیم ماهیات بر موجودها صادق‌اند. مطابق نظر صدرا، اگر مفهوم الف بر چیزی صدق کند، الف در - جهان است. بنابراین، از نظر صدرا ماهیت در - جهان است، اما مسئله‌ای مهم در این جا هست: اگر هم ماهیت در - جهان است و هم وجود در - جهان است، چه تفاوتی بین در - جهان بودن ماهیت و در - جهان بودن وجود می‌تواند باشد؟

۴. موجودیت بالعرض ماهیت

بنابر استدلال‌های دو بخش پیشین، ازمنظر صدرا ماهیت در - جهان است. از طرفی، بنابر نظر خاص صدرا در باب وجود، وجود نیز در - جهان است، اما نمی‌توان گفت که از نظر صدرا تفاوتی بین در - جهان بودن وجود و در - جهان بودن ماهیت نیست. به عکس، از نظر صدرا تفاوت بین در - جهان بودن وجود و ماهیت بسیار بنیادی است. بیت‌ترجیح ترجیح‌بند صدرا در باب وجود این است که حقیقت هر چیز همان وجودش است و به واسطه آن وجود است که آثار و احکام آن چیز بر آن مترتب می‌شود؛ و این که تأثیر و تأثر فقط در دایره وجود است و در میان ماهیات و بین ماهیت و وجود تأثیر و تأثری نیست.

حقیقة كل شيء هو وجوده الذي يترتب به عليه آثاره و أحكامه إذ غيره به يصير ذا حقيقة، فهو حقيقة كل ذي حقيقة، و لا يحتاج هو في أن يكون ذا حقيقة إلى حقيقة أخرى. فهو بنفسه في الأعيان، و غيره - أعنى الماهيات - به في الأعيان لا بنفسها (همان: ۹)؛

الوجود أحق الأشياء بالتحقق لأن غيره به يكون متحققا و كائنا في الأعيان و في الأذهان فهو الذي به ينال كل ذي حق حقيقته فكيف يكون أمرا اعتباريا كما يقوله المحجوبون عن شهوده و لأنه المجعول بالذات دون المسمى بالماهية (شیرازی ۱۳۸۲: ۶)؛

حقیقة كل شيء هي خصوص وجوده الذي يترتب عليه احكامه المخصوصة و آثاره المطلوبة منه ... فالوجود أولى بأن يكون حقيقة أو ذا حقيقة من غيره إذ غيره به يكون ذا حقيقة (شیرازی ۱۳۶۶: ۴۹)؛

فالحق أن المتقدم منهما [أى من الماهية و الوجود] على الآخر هو الوجود لكن لا بمعنى أنه مؤثر فى الماهية لكونها غير مجعولة كما مر بل بمعنى أن الوجود هو الأصل فى التحقق و الماهية تبع له لا كما يتبع الموجود للموجود بل كما يتبع الظل للشخص و الشبح لذى الشبح من غير تأثير و تأثر فيكون الوجود موجودا فى نفسه بالذات و الماهية موجودة بالوجود أى بالعرض فهما متحدان بهذا الاتحاد (شيرازى ۱۳۸۲: ۸)؛

أن الماهيات الإمكانية أمور عدمية ... بمعنى أنها غير موجودة لا فى حد أنفسها بحسب ذواتها و لا بحسب الواقع -لأن ما لا يكون وجودا و لا موجودا فى حد نفسه لا يمكن أن يصير موجودا بتأثير الغير و إفاضته بل الموجود هو الوجود و أطواره و شؤنه و أنحاء و الماهيات موجوديتها إنما هى بالعرض بواسطة تعلقها فى العقل بمراتب الوجود و تطوره بأطوارها (شيرازى ۱۹۸۱: ج ۲، ۳۴۱).

آنچه برای بحث حاضر مهم است این است که در همه این عبارات صدرا دو حکم را با هم متناظر می‌کند: نخست این‌که، تأثیر و تأثر در دایره وجود است و ماهیات فقط به واسطه وجود است که آثار و احکامی دارند؛ دوم این‌که، وجود موجود است بالذات و ماهیات موجودند بالعرض یا به واسطه وجود. بنابراین، به نظر می‌رسد که مسئله تفاوت در - جهان بودن ماهیت و وجود را بتوان از منظر صدرا این گونه پاسخ گفت: گرچه وجود و ماهیت هر دو در - جهان‌اند، اما فقط وجود است که موضوع احکام مؤثر بودن (منشأ اثر بودن) یا متأثر بودن (قابل اثر بودن) است و ماهیات موضوع چنین احکامی نیستند، بلکه فقط به واسطه اتحادی که با وجود دارند موضوع این احکام قرار می‌گیرند.^۱ این پاسخ خود مسئله دیگری به دنبال خواهد داشت. اگر اختلاف ماهیت و وجود تا این حد بنیادی است، پس به چه معنایی هر دو در - جهان‌اند؟ پیش‌نهاد نگارنده این است که ماهیت و وجود هر دو در - جهان‌اند، به این معنا که هر دو امری مستقل از اذهان‌اند. برای توضیح این پیش‌نهاد می‌توان چنین گفت: این‌که وجودی خاص ماهیتی خاص داشته باشد، هیچ وابستگی‌ای به لحاظ ذهن مدرک یا اعتبار عقلی از جانب وی ندارد؛ نیز این‌که ماهیتی خاص وجودی خاص داشته باشد، به لحاظ و اعتبار مدرک وابسته نیست. بنابراین، هم ماهیت و هم وجود مستقل از اذهان‌اند. به نظر می‌رسد که این حکم حد مشترک بین ماهیت و وجود است. از طرفی، بسیار طبیعی است که امور مستقل از اذهان را اموری در - جهان تلقی کنیم. خلاصه این‌که، در - جهان بودن همان معنای موجودیت مربوط به بحث حاضر است. به تعبیری معادل، این‌که هم ماهیت و هم وجود موجودند بدین معناست که هر دو در - جهان‌اند؛ و این‌که در - جهان‌اند بدین معناست که هر دو مستقل از اذهان‌اند. بنابراین، می‌توان گفت که به معنایی مشترک هم ماهیت و هم وجود در - جهان‌اند.

در - جهان بودن و موجودیت بالعرض ماهیت؛ استدلال‌هایی برای در - جهان بودن ... ۳۱

این پیش‌نهاد می‌تواند کمک کند تا موجودیت بالذات و موجودیت بالعرض را بتوان به‌گونه‌ای روشن‌تر توضیح داد. در متن‌های نقل‌شده در این بخش دیدیم که از منظر صدرا ارتباط تنگاتنگی بین اثرگذاری و اثرپذیری از یک‌سو و موجودیت بالذات از سوی دیگر هست. در پیش‌نهاد اخیر وجه دیگری از موجودیت بالذات و بالعرض روشن می‌شود: جنبه مشترک موجودیت بالذات و موجودیت بالعرض استقلال از اذهان است. بنابراین، می‌توان این معادل‌ها را برای موجودیت بالذات و بالعرض داشت:

- الف بالذات موجود است، اگر و تنها اگر، الف مستقل از اذهان باشد و الف منشأ یا قابل اثر باشد؛

- الف موجود بالعرض است، اگر و تنها اگر، الف مستقل از اذهان باشد ولی منشأ یا قابل اثر نباشد.^{۱۱}

در این بخش دو مسئله مطرح شد: نخست این‌که، تفاوت در - جهان بودن وجود و ماهیت در چیست؟ و دوم این‌که، وجه مشترک در - جهان بودن وجود و ماهیت چیست؟ پاسخ مسئله نخست از متن‌های نقل‌شده از صدرا روشن است: وجود برخلاف ماهیت منشأ و قابل اثر است. پاسخ پیش‌نهادی نگارنده به مسئله دوم این است که ماهیت و وجود در - جهان‌اند، بدین معنا که مستقل از اذهان‌اند. این نکته حائز اهمیت است که پاسخ پیش‌نهادی نگارنده با نظر صدرا در مسئله نخست سازگار است. این‌که الف مستقل از اذهان باشد، به‌خودی‌خود نتیجه نمی‌دهد که الف می‌تواند منشأ یا قابل اثر باشد. دلیل این ادعا این است که هیچ ارتباط مفهومی‌ای بین وابستگی نداشتن به ذهن و اثرگذاری یا اثرپذیری در جهان وجود ندارد. مفهوم نخست مفهومی سلبی است که ارتباطی سلبی بین ذهن و امری را بیان می‌کند، درحالی‌که مفهوم دوم مفهومی ایجابی است که ارتباط تنگاتنگی با مسئله علیت دارد. بنابراین، این‌که ماهیت در - جهان باشد، به این معنا که مستقل از اذهان است، منافاتی با این ادعا ندارد که ماهیت منشأ یا قابل اثر نیست.^{۱۲} این نشان می‌دهد که پاسخ پیش‌نهادی نگارنده به مسئله دوم را اصولاً می‌توان تکمله‌ای بر نظر صدرا تلقی کرد.

پیش‌ازاین، شواهدی حاکی از آن است که پیش‌نهاد نگارنده برای پاسخ مسئله دوم می‌تواند مطابق با نظر صدرا باشد. به‌یاد بیاوریم که صدرا در مواردی متعدد گفته است که مفاهیم ماهیات بر موجودها صدق می‌کنند. در بخش پیشین استدلال شد که از نظر صدرا این شرطی درست است: برای هر الف (چه ماهیتی از ماهیات باشد چه وجود) اگر مفهوم

الف بر چیزی صدق کند، الف مستقل از لحاظ ذهن یا اعتبار عقل صورتی در خارج دارد. در متن کتاب مشاعر، پیش از این عبارات، صدرا استدلال کرده است که مفهوم وجود بر چیزی صدق می‌کند. حال وقتی این حکم کلی را درباره وجود پیاده می‌کند، بلافاصله نتیجه می‌گیرد که وجود موجود است. عبارات وی چنین است:

فالوجود يجب أن يكون له مصداق في الخارج ... و كل عنوان يصدق على شيء في الخارج، فذلك الشيء فرده، و ذلك العنوان متحقق فيه. فيكون لمفهوم الوجود فرد في الخارج، فله صورة عينية خارجية مع قطع النظر عن اعتبار العقل و ملاحظة الذهن. فيكون الوجود موجودا في الواقع (شیرازی ۱۳۶۳: ۱۰-۱۱).

در بخش پیشین این متن را شاهدهی بر این مدعا گرفتیم که موجودیتی که در این استدلال موردنظر است به معنای در-جهان بودن است. نیز چون استدلال عام است و صدرا شرطی موردنظر را درحالت کلی ادعا کرده است، از این که مفاهیم ماهیات بر چیزی صدق می‌کنند نتیجه می‌شود که ماهیات نیز در-جهان‌اند. این استفاده بخش پیشین از این متن بود، اما در این جا نکته دیگری از این متن موردنظر ماست. متن اشعار دارد به این که موجودیت موردنظر در نتیجه این استدلال با مستقل بودن از لحاظ ذهن و اعتبار عقل ارتباط دارد.

به عبارتی دیگر، به علت این که صدرا هیچ تخصیصی به مدعایش نزده است، از متن برمی‌آید که وجود و ماهیت به معنای مشترکی موجودند (در-جهان). نیز این معنای مشترک با استقلال از اذهان ارتباط دارد. علاوه بر این، این که در دو عبارت متوالی صدرا به جای استقلال از اذهان موجودیت را به کار برده است اشعار دارد که این دو تعبیر برای صدرا می‌توانند یک معنا داشته باشند. پیش نهاد نگارنده در بالا این بوده است که این معنای مشترک را همان استقلال از اذهان در نظر بگیریم. از این رو، شواهدی حاکی از آن است که پیش نهاد نگارنده می‌تواند مطابق با نظر صدرا در پاسخ به مسئله دوم باشد.

در جمع بندی می‌توان گفت که در این بخش دو مسئله مطرح شد: ماهیت و وجود، هر دو، در-جهان‌اند. چه تفاوت و چه شباهتی بین در-جهان بودن این‌ها هست؟ شواهدی اقامه شد که تفاوت در-جهان بودن ماهیت و وجود در این است که ماهیت برخلاف وجود منشأ یا قابل هیچ اثری نیست. نیز وجه شباهت در-جهان بودن این دو در این است که هر دو مستقل از اذهان‌اند. از این ره گذر می‌توان بر معانی موجودیت بالذات و بالعرض و اتحاد بین ماهیت و وجود پرتوی نو افکند.

۵. نتیجه‌گیری

برخی از مهم‌ترین تعابیر صدرا درباره ماهیت از این قرارند:

۱. ماهیت وصف انتزاعی وجود است؛

۲. مفاهیم ماهیات بر موجودها صدق می‌کنند؛

۳. ماهیت موجود است بالعرض.

استدلال‌هایی ارائه شد که، برخلاف آنچه در ادبیات معاصر از این تعابیر فهمیده شده است، تعابیر انتزاعی بودن ماهیت و صدق مفاهیم ماهیات بر وجودها هر یک به‌تنهایی، در کنار نظریات صدرا در باب اوصاف انتزاعی و صدق، نتیجه می‌دهند که ماهیت در - جهان است. سؤالی که مطرح می‌شود این است که چه تفاوتی بین در - جهان بودن وجود و ماهیت هست؟ برای این هدف، شواهدی ارائه شد که موجودیت بالذات و بالعرض در نظر صدرا در نسبت با منشأ یا قابل اثر بودن توضیح داده می‌شود. در پایان، پیش‌نهاد شد که حکم مشترک در - جهان بودن برای ماهیت و وجود را می‌توان معادل با استقلال از اذهان دانست. این پیش‌نهاد بنابر شواهد متنی دور از تعابیر صدرا نیست.

پی‌نوشت‌ها

۱. تعبیر «در - جهان بودن» را وام‌دار میرداماد. او تعبیر «فی الأعیان» را به‌طور نظام‌مند مترادف با «موجودیت در خارج» به‌کار می‌برد (میرداماد ۱۳۹۱: ۱۰)؛ البته این تعبیر در آثار دیگر فیلسوفان مسلمان نیز دیده می‌شود و به‌طور خاص، این تعبیر به همین معنا از متن‌های صدرا نیز بیگانه نیست. برای مثال، وی در مشاعر می‌گوید: «فهو [أی الوجود] حقيقة كل ذي حقيقة، و لا يحتاج هو فی أن یکون ذا حقيقة [أی موجود] إلى حقيقة أخرى. فهو بنفسه فی الأعیان، و غیره - أعتی الماهیات - به فی الأعیان لا بنفسها» (شیرازی ۱۳۶۳: ۱۰). این تعبیر بر «موجودیت» مزیت‌هایی دارد. نخست این‌که، چنان‌که در متن مقاله بیان شده است، «موجودیت» معنای یکتایی بین فیلسوفان مسلمان نداشته است، اما «در - جهان بودن» ایهام «موجودیت» را ندارد. دیگر این‌که این تعبیر ما را از تعابیر استعاره‌ی متداول در ادبیات فلسفی معاصر در باب اصالت وجود نظیر «تشکیل‌دادن واقع»، «پرکردن واقع»، «متن واقع بودن»، «خمیره جهان بودن»، و امثال آن‌ها مستغنی خواهد کرد؛ البته «در - جهان بودن» لزوماً با این تعابیر معادل نیست، اما چنان‌که در بخش پایانی می‌بینیم، در کنار تعابیری چون «منشأ اثر بودن» می‌تواند ما را از این تعابیر استعاره‌ی بی‌نیاز کند. فقط یک اشکال در این تعبیر هست: ممکن است به‌دلیل وجود لفظ «در» در عبارت «در - جهان» جهان ظرف تلقی شود. این تلقی به‌صراحت خلاف نظر صدراست (همان: ۱۳). برای این‌که چنین فهم نادرستی پیش نیاید، به‌جای عبارت «در جهان» همه جا از عبارت «در - جهان» استفاده خواهیم کرد.

۲. برای مثال، به این مسئله نخواهیم پرداخت که آیا ماهیت در - جهان است یا نه؟ نیز به این مسئله نخواهیم پرداخت که آیا در - جهان بودن ماهیت قائل دیگری دارد یا نه؟ برای نمونه، فیاضی (۱۳۸۸) به تفصیل از این قول که ماهیت در - جهان است دفاع کرده است، فارغ از این که چنین نظری مطابق نظر صدرا باشد یا نه. نیز این ادعا که ماهیت در - جهان نیست به علامه طباطبایی نسبت داده شده است (مطهری ۱۳۶۸: ج ۶، ۴۹۶؛ اسدی و دیگران ۱۳۹۴: ۷-۱۱). در این نوشتار فقط نظر صدرا را بررسی خواهیم کرد و ورودی به مسائل دیگر نخواهیم داشت.

۳. برای دستیابی به نظر یک فیلسوف در باب یک مسئله حداقل به سه روش می توان عمل کرد. نخست این که، خوانش منسجمی از متن هایی که آن فیلسوف مستقیماً در باب آن مسئله ارائه داده است به دست داده شود؛ دوم این که، براساس نظریات دیگر فیلسوفان که با این نظر در تأثیر و تأثرند فهمی از آن نظر داده شود؛ و سوم این که، از طریق نظریات آن فیلسوف در باب تعابیر کلیدی ای که در توضیح و تبیین آن نظر استفاده کرده است نظر وی فهمیده شود. به نظر می رسد که بدون داشتن خوانشی منسجم از متن هایی که فیلسوف مورد بررسی در آن به طور مستقیم درباره مسئله مورد بحث سخن گفته است، نتوان به سادگی به روش دوم عمل کرد، زیرا اگر بخواهیم نظر فیلسوف در آن مسائل مرتبط را نیز با همین روش دوم به دست آوریم، مسئله فهم نظر این فیلسوف در آن مسائل دیگر نیز به مسئله مورد بررسی وابسته خواهد شد. ادعا این نیست که روش دوم کارایی ندارد، بلکه ادعا این است که انجام کار به روش نخست بر انجام کار به روش دوم تقدم طبیعی دارد. نیز این که روش دوم به تنهایی کارایی ندارد، مگر این که مکملی برای روش نخست تلقی شود، اما روش سوم مستقل از هر دوی این هاست. در این روش قرار نیست براساس تعبیر یا تفسیر متن های فیلسوف نظر وی فهمیده شود، بلکه قرار است از ابتدا اصطلاحات کلیدی آن فیلسوف در توضیح مسئله شناسایی شوند. حال، براساس نظر وی درباره آن اصطلاحات راهی برای فهم نظر وی در مسئله مورد بررسی باز شود. در این نوشتار بدین روش اخیر عمل خواهد شد، البته به نحوی جزئی؛ بدین معنا که به علت محدودیت حجم فقط برخی اصطلاحات کلیدی صدرا بررسی خواهد شد. نگارنده استیفای این روش را به متن تفصیلی دیگری که در دست نگارش دارد موکول می کند.

قائلان به در - جهان نبودن ماهیت نزد صدرا یکی از دو روش زیر را در پیش گرفته اند: برخی از ایشان عباراتی از صدرا را از متن و سیاق بریده اند و بر طبق معانی عرفی یا ظاهری کلام وی استنباط کرده اند که ماهیت در - جهان نیست. سپس، براساس این نتایج و خوانشی که با همین روش از برخی سخنان دیگر صدرا به دست داده اند، نتیجه گرفته اند که وی دوگانه سخن گفته است (کشفی و بنیانی ۱۳۹۱؛ بنیانی ۱۳۹۳؛ بنیانی و سروریان ۱۳۹۴؛ اسدی و دیگران ۱۳۹۴). برخی دیگر نخست خوانشی از نظر صدرا داده اند و سپس متن هایی از وی نقل کرده اند که در ظاهر تأییدکننده این خوانش است و متن های دیگر را نادیده گرفته اند (عبودیت ۱۳۸۵:

در - جهان بودن و موجودیت بالعرض ماهیت؛ استدلال‌هایی برای در - جهان بودن ... ۳۵

۹۴-۹۷). به نظر نگارنده، براساس توضیحات بالا، به‌طور کلی در فهم یک متن (و در نتیجه درباره متن صدرا و مسئله حاضر) هیچ‌کدام از این روش‌ها وافی به مقصود نخواهد بود، اگر قصد بر این باشد که به مقصود صاحب متن نزدیک شویم.

۴. در این نوشتار به علت محدودیت حجم همه تعابیر صدرا بررسی نخواهند شد. چنان‌که در متن بیان شده است، فقط دو تعبیری پژوهش می‌شوند که در ادبیات معاصر علیه در - جهان بودن ماهیت تلقی شده‌اند. نگارنده بررسی سایر تعابیر صدرا را به متن دیگری که در دست نگارش دارد موکول می‌کند.

۵. در بین سه متنی که نقل شده‌اند، متن نخست از مستندات بنیانی (۱۳۹۳: ۱۰۹) و متن دوم از مستندات عبودیت (۱۳۸۵: ۹۶) است. ایشان از این تعابیر و برخی متن‌های دیگر صدرا استنباط کرده‌اند که از منظر وی ماهیت در - جهان نیست. بحثی درباره همه متن‌های مورد استناد ایشان از حد نوشتار حاضر خارج است. نگارنده این بررسی را به پژوهش دیگری که در دست نگارش دارد موکول می‌کند.

۶. صدرا این قول را به گروهی از فلاسفه نسبت می‌دهد، بدون این‌که نامی از آن‌ها ببرد (شیرازی ۱۹۸۱: ج ۱، ۳۳۶)، اما نمونه‌ای واضح از مدافعان این قول مشهور میرداماد است (میرداماد ۱۳۹۱: ۵۵-۵۶).

۷. این دو معنا با هم مشترک لفظی‌اند، اما هریک به اشتراک معنا بر مصادیق خود حمل می‌شوند. در سنت اسلامی وجود به معانی دیگری نیز به کار برده شده است. مثلاً «موجود» به معنای همان مقوله‌ای که موضوع محمول وجود است (فارابی ۱۹۷۰: ۱۱۵-۱۱۷). «موجود» در این حالت مشترک لفظی بین مقولات است. در بحث حاضر مفروض است که از نظر صدرا «وجود» مشترک معنایی است و از این رو، این معانی دیگر وجود نامرتب با بحث حاضر خواهند بود.

۸. عبودیت (۱۳۸۵: ۸۲-۸۶) به صراحت چنین خوانشی از صدرا دارد؛ البته وی استدلال صریحی به نفع خوانش خود مطرح نکرده است، اما به نظر می‌رسد که استدلال تلویحی وی همانی باشد که در متن بیان شده است.

۹. عبودیت (۱۳۸۵: ۸۲-۸۶) بین این دو معنا از موجودیت تمایز گذاشته است. وی معتقد است که از منظر صدرا ماهیت فقط به معنای صادق بودن موجود است و نه به معنای در - جهان بودن. درباره نظر ایشان دو نکته حائز اهمیت است: نخست این‌که، وی به متن صریح شاعر که استدلال بالا برای ارتباط دادن دو معنای موجودیت از آن برمی‌آید توجهی نکرده است؛ دوم این‌که، یگانه استدلال وی برای این‌که وجود در - جهان است چنین است: (به دلایلی که برای بحث حاضر مهم نیست) «هر واقعیتی مصداق مفهوم وجود است و این مفهوم بر آن به حمل هوهو قابل حمل است؛ یعنی، مفهوم وجود مصداق دارد. پس حقیقت وجود واقعیتی خارجی است، نه واقعیتی فرضی و اعتباری» (همان: ۸۳-۸۴). این استدلال فقط زمانی معتبر است که

شرطی دیگری به مقدمات آن افزوده شود: اگر مفهوم الف بر چیزی صدق کند، الف در - جهان است. این همان شرطی برگرفته از کتاب مشاعر است، اما اگر این شرطی مفروض باشد، همین نتیجه در - جهان بودن برای ماهیت هم به دست می آید، زیرا وی، همداستان با صدرا، معتقد است که ماهیت بر چیزی در جهان صدق می کند. این نتیجه ای نامطلوب برای خوانش ایشان به دنبال خواهد داشت. قصد بر این بوده است که طبق این خوانش ماهیت فقط بر خارج صدق کند و فقط وجود در - جهان باشد، اما مفروضات این خوانش نتیجه می دهند که هم ماهیت و هم وجود در - جهان اند.

۱۰. این که چنین وساطت در حکمی دقیقاً به چه معناست مسئله پردامنه ای است که نگارنده آن را به پژوهش دیگری که در دست نگارش دارد موقوف می کند.

۱۱. بر این معادل ها دو نتیجه مترتب خواهد بود: نخست این که، این دوشروطی ها تعریف نیستند، بلکه فقط بیان کننده این واقعیت اند که دو طرف دوشروطی با هم معادل اند. یک دلیل برای این که این ها نمی توانند تعریف تلقی شوند چنین است: تأثیر و تأثر به مسئله جعل و علیت فاعلی مربوط است؛ معنای موجودیت بدیهی (یا بسیط) است و آن را نمی توان با معنای علیت تعریف کرد. پس این دوشروطی ها تعریفی برای انحای موجودیت نیستند، اما به نظر می رسد که لاهیجی در شرح مشاعر موجودیت را با ترتب آثار هم معنا تلقی کرده است (لاهیجی ۱۳۸۶: ۱۵۳). اگر این نکته درست باشد، لاهیجی تعریف نادرستی به صدرا نسبت داده است؛ دوم این که، با این دوشروطی ها براساس مفاهیم اثر و در - جهان بودن معادل هایی برای موجودیت بالذات و بالعرض ارائه شده است. بدین ترتیب، چنان که در پانوش ۱ اشاره شد، این معانی می توانند ابزاری برای سخن گفتن درباره ماهیت و وجود در اختیار قرار دهند که با آن بتوان بین این دو تمایز گذاشت، بدون آن که از تعابیر استعاری نظیر «پرکردن» و ... استفاده ای شود.

۱۲. این برخلاف ادعایی است که مصداق داشتن و منشأ اثر بودن «دو روی یک سکه اند» (کشفی و بنیانی ۱۳۹۱: ۴۶)؛ البته ایشان استدلالی به نفع این ادعا ارائه نکرده اند و فقط به بیان ادعا اکتفا کرده اند.

کتاب نامه

- اسدی، سیاوش و دیگران (۱۳۹۴)، «تعابیر متفاوت از 'ماهیت' نزد ملاصدرا و علامه طباطبایی و تأثیر آن بر بداهت نظریه اصالت وجود»، پژوهش های هستی شناختی، ش ۸.
- بنیانی، محمد (۱۳۹۳)، «بررسی نقادانه برداشت های گوناگون از محل نزاع در اصالت وجود صدرایی»، پژوهش های هستی شناختی، ش ۵.
- بنیانی، محمد و حمیدرضا سروریان (۱۳۹۴)، «بررسی نقادانه عینیت وجود ماهیت در حکمت متعالیه»، مطالعات اسلامی، فلسفه، و کلام، ش ۹۵.

در - جهان بودن و موجودیت بالعرض ماهیت؛ استدلال‌هایی برای در - جهان بودن ... ۳۷

شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۰۲ ق)، *مجموعه الرسائل التسعة*، قم: مکتبه المصطفی.
شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱ م)، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، بیروت: دار
احیاء التراث العربی.

شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۶۳)، *ترجمه و شرح مشاعر*، تصحیح هانری کربن، تهران:
کتابخانه طهوری.

شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۶۶)، *تفسیر القرآن*، تصحیح محمد خواجوی، قم: بیدار.
شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۸۲)، *الشواهد الربوبیة*، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
عبودیت، عبدالرسول (۱۳۸۵)، *درآمدی بر نظام حکمت صدرایی*، ج ۱، تهران: سمت؛ قم: مؤسسه
پژوهشی امام خمینی.

فارابی، محمد بن محمد (۱۹۷۰ م)، *کتاب الحروف*، تصحیح محسن مهدی، بیروت: دارالمشرق.
فیاضی، غلامرضا (۱۳۸۸)، *هستی و چیستی در مکتب صدرایی*، *تأملی نو در اصالت وجود و اعتباریت*
ماهیت و تفاسیر و ادله و نتایج آن، تحقیق و نگارش حسین علی شیدان‌شید، قم: پژوهشگاه حوزه
و دانشگاه.

کشفی، عبدالرسول و محمد بنیانی (۱۳۹۱)، «بررسی معانی گوناگون اصالت وجود و اعتباریت ماهیت در
نظام صدرایی»، *پژوهش‌های هستی‌شناختی*، ش ۵.
لاهیجی، ملا محمدجعفر (۱۳۸۶)، *شرح رساله المشاعر*، تعلیقات و توضیحات سید جلال‌الدین آشتیانی،
قم: بوستان کتاب قم.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*، ج ۶، تهران: صدرا.
میرداماد، محمدباقر (۱۳۹۱)، *الافق المبین*، به تحقیق حامد ناجی اصفهانی، تهران: میراث مکتوب